

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که یکی از شاخص‌هایی که، برای واجب تعبدی و توصلی عنوان کرده‌اند این است که، واجب تعبدی با فعل حرام محقق نمی‌شود، اما واجب توصلی با فعل حرام محقق می‌شود. مثلاً اگر کسی لباس نجس را با آب غصبی بشوید، ولو اینکه آب، غصبی است و تصرف در مال غیر حرام است، اما نجاست بر طرف و لباس شسته می‌شود.

اما در واجبات تعبدیه، تحقق واجب تعبدی با فعل جایز است، اگر کسی مثلاً نماز یا وضو را بوسیله یک امر غصبی انجام داد، عبادتش اشکال دارد و باطل است.

اما اگر دقت کنیم می‌بینیم که، این ملاک هم عمومیت ندارد و واجبات توصلیه‌ای داریم که، اگر با فعل غیر مباح انجام گیرد، واجب محقق نمی‌شود و حتماً باید آن واجب توصلی هم، با فعل مباح انجام شود. مثلاً در باب غسل میت، همه گفته‌اند که: غسل میت عنوان واجب توصلی دارد، اما اگر میت را با آب غیر مباح و غصبی غسل دهند، این غسل صحیح نیست، با اینکه می‌گویند: واجب توصلی با فعل غیر مباح هم انجام می‌شود.

این مورد نقض خیلی خوب است در اینکه، نمی‌توانیم بگوییم: واجب توصلی یک از معیارها و شاخصه‌هایی که دارد این است که، با فعل غیر مباح هم می‌تواند انجام شود.

کلامی از محقق خوئی(ره) در واجب تعبدی و توصلی

در اینجا کلامی مرحوم محقق خوئی(قدس سره الشریف)(در کتاب محاضرات) داشته که، مناسب است این بیان را اینجا عرض کنیم که، - نشد ببینیم که آیا این بیان در کلمات دیگران هم وجود دارد یا نه؟- ایشان فرموده‌اند: توصلی دارای دو معناست و در نتیجه تعبدی هم دارای دو معنا می‌شود.

معنای اول واجب توصلی آن است که، قصد قربت در آن معتبر نیست و در نتیجه در مقابلش، واجب تعبدی به آن واجبی می‌گویند که: در آن قصد قربت معتبر است. این همان معنای معروفی بود که، تا بحال هم به آن اشاره کردیم.

معنای دوم این است که فرموده‌اند: یک معنا و اصطلاح دیگری برای واجب توصلی وجود دارد و آن این است که، واجب توصلی به واجبی اطلاق می‌کنند که، مباشرت در آن معتبر نیست و اگر دیگری هم آن فعل را انجام دهد، از زمه مکلف ساقط

می‌شود و همچنین اراده و اختیار مکلف هم در آن دخالت ندارد، بلکه اگر بدون دخالت اراده و اختیار مکلف هم انجام گیرد، از ذمه مکلف ساقط می‌شود و همچنین در ضمن یک فعل غیر جایز هم محقق می‌شود.

به عبارت اخیری در این معنای دوم، سه قسم برای واجب توصیلی ذکر کرده‌اند؛ یک قسم آن واجب توصیلی که، مباشرت مکلف در آن دخالتی ندارد، اگر غیر هم آن را انجام داد، از ذمه مکلف ساقط می‌شود. در مقابل واجب تعبدی معنایش این است که، فعلی که درش آوردن فعل توسط این مکلف، خصوصیت دارد و اگر غیر انجام دهد، فایده ندارد.

قسم دوم آن واجبی است که، اراده و اختیار مکلف درش دخالت ندارد، بلکه اگر این فعل بدون اراده و اختیار مکلف هم انجام شود، واجب محقق می‌شود و این هم واجب توصیلی هست.

قسم سوم جایی است که، واجبی با فعل غیر جایزی محقق شود.

اجتماع قسم اول واجب توصیلی بمعنای دوم با واجب تعبدی بمعنای اول در چهار مورد

بعد بین این سه قسم از واجب توصیلی و آن معنای اول و همچنین بین تعبدی بمعنای اول و تعبدی بمعنای دوم نسبت سنجی کرده فرموده‌اند: قسم اول واجب توصیلی بمعنای دوم، با واجب تعبدی بمعنای اول، در چهار مورد جمع می‌شود.

قسم اول از واجب توصیلی بمعنای دوم که، درش مباشرت مکلف دخالت ندارد و اگر غیر هم آن را انجام دهد، غرض مولا تحقق پیدا می‌کند، مثلاً در باب غسل و دفن میت می‌گویند: اگر شما هم انجام ندادید دیگری انجام داد، از ذمه شما ساقط می‌شود. آنوقت قسم اول از واجب توصیلی بمعنای دوم با واجب تعبدی بمعنای اول که، اول واجبی است که درش قصد قربت معتبر است، در چهار مورد جمع می‌شود.

یک مورد زکات است که، یک واجب تعبدی است که درش قصد قربت معتبر است، اما کسی که بر او زکات واجب است، اگر دیگری از طرف او تبرعا یا استنباطاً زکاتش را پرداخت کرد، ذمه او از زکات ساقط می‌شود.

مورد دوم در نمازهای واجب بر میت است که، بر ذمه‌اش باقی مانده و باید قضا شود، اگر ولد اکبر میت، نمازهای قضای پدرش را، با اینکه بر ذمه او هست، انجام ندهد و دیگری و استنباطاً یا تبرعا این نمازها را بخواند، از ذمه این ولد اکبر ساقط می‌شود.

مورد سوم: یکی از واجبات نماز میت است که، واجب تعبدی است و درش قصد قربت لازم است، منتها اگر دیگری هم آن را انجام داد، از ذمه دیگران ساقط می‌شود.

مورد چهارم: حج است که، یکی از واجبات تعبدیه است، یعنی قصد قربت درش لازم است، لکن اگر انسانی عاجز و مریض شد، در فقه می‌گویند: اگر کسی مرضی پیدا کرد که، «لا یرجی زواله» امیدی به زوال آن مرض ندارد، می‌تواند نایب بفرستد. وقتی نایب حج را انجام داد، حج از ذمه این شخص هم ساقط می‌شود.

نتیجه این فرمایش، همان است که گفتیم که: نمی‌توانیم بگوییم: یکی از شاخص‌های واجب توصیلی این است که، با انجام دادن غیر هم ساقط می‌شود اما واجب تعبدی با انجام دادن غیر ساقط نمی‌شود. برای شما چهار واجب تعبدی را ذکر کردیم که، با اتیان غیر از ذمه مکلف ساقط می‌شود و مباشرت از خود مکلف در آن اعتباری ندارد.

می‌خواهیم بگوییم: اگر کسی بگوید: فرق بین واجب توصلی و تعبدی در این است که، در توصلی مباشرت لازم نیست، اما در تعبدی لازم است، می‌گوییم: چهار مورد داریم که، اگر در مورد سوم هم بگویید: اضطرار است، سه مورد دیگر داریم که، از آن سه مورد، یک موردش هم کافی است.

نسبت بین تعبدی و توصلی در این اقسام

نسبت بین قسم اول از توصلی به معنای دوم و تعبدی به معنای اول

بعد از اینکه این مطلب روشن شد فرموده‌اند: نسبت بین قسم اول از توصلی به معنای دوم که، مباشرت درش دخالت ندارد و تعبدی به معنای اول که، قصد قربت درش معتبر است، نسبت عام و خاص من وجه است.

ماده افتراق برای قسم اول از این توصلی که، یک توصلی باشد و تعبدی نباشد، مثل تطهیر ثیاب و پاک کردن لباس نجس که، توصلی قسم اول از معنای دوم هست، اما چون درش قصد قربت معتبر نیست، تعبدی نیست.

ماده افتراق که تعبدی باشد و توصلی نباشد، مثل نمازهای واجب یومیة و ماده اجتماع که، فعلی هم تعبدی بمعنای اول و هم قسم اول از توصلی بمعنای دوم باشد، مثل همان چهار موردی که بیان کردیم.

نتیجه این می‌شود که، اگر توصلی را به عدم لزوم مباشرت و تعبدی را به اینکه قصد قربت درش لازم است معنا کردیم، ممکن است یک واجبی پیدا کنیم که، هم تعبدی باشد و هم توصلی.

نسبت بین قسم اول از توصلی به معنای دوم و توصلی به معنای اول

نسبت بین توصلی بمعنای عدم لزوم مباشرت و توصلی بمعنای اول که، قصد قربت درش معتبر نیست، نسبت عموم و خصوص من وجه است.

جایی که توصلی بمعنای اول باشد، اما بمعنای دوم نباشد، مثل وجوب رد سلام که، این توصلی بالمعنی الاول است، یعنی قصد قربت درش معتبر نیست، اما بمعنای دوم توصلی نیست و قبلاً هم عرض کردیم که، بعضی از واجبات توصلیه داریم که، مباشرت درش دخالت دارد، مثل همین وجوب رد سلام.

اما عکسش که توصلی بمعنای دوم باشد، اما توصلی بمعنای اول نباشد، مانند همان موارد چهارگانه که، در این موارد چهارگانه، توصلی بمعنای دوم، یعنی عدم لزوم مباشرت هست، اما توصلی بمعنای اول نیست، چون گفتیم: در این موارد چهارگانه قصد قربت معتبر است.

ماده اجتماعش هم در مثل وجوب ازاله نجاست است که، هم توصلی بمعنای اول است یعنی «لایعتبر فیه قصد القربة» و هم توصلی بمعنای دوم است، یعنی «لا یعتبر فیه المباشرة».

نسبت بین تعبدی بمعنای اول و تعبدی بمعنای دوم

از همین بیان روشن می‌شود که، بین تعبدی بمعنای اول که، قصد قربت درش معتبر است و تعبدی بمعنای دوم که، مباشرت درش معتبر است، نسبت هم عموم و خصوص من وجه است.

ماده اجتماع صلوات یومیه است که، تعبدی بمعنای اول هست، یعنی قصد قربت لازم است و همچنین تعبدی بمعنای دوم هم هست، یعنی مباشرت هم درش لازم است.

جایی که تعبدی بمعنای اول باشد، اما تعبدی بمعنای دوم نباشد، مثل آن موارد چهارگانه و عکسش که، تعبدی بمعنای دوم باشد، اما تعبدی بمعنای اول نباشد، مثل وجوب رد سلام که، درش مباشرت لازم است، پس تعبدی بمعنای دوم می‌شود، اما چون درش قصد قربت لازم نیست، پس تعبدی بمعنای اول نیست.

بنابراین نتیجه بحث این می‌شود که، نمی‌توانیم یک ملاک کلی، غیر از قصد قربت ارایه دهیم و سر این که اصولیین از ابتدا تا به حال، فرق اساسی توصیلی و تعبدی را، در مسئله قصد قربت مطرح کرده‌اند همین است، برای اینکه مسئله مباشرت، اختیار و تحقق در ضمن حرام، امور کلی نیستند، بلکه امور موردی هستند که، در بعضی موارد هست و در بعضی موارد نیست. لذا نمیتوانیم اینها را ملاک برای تعبدیت یا توصیلت قرار دهیم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ